

بازخوانی تئوری اداره: مطالعه هرمنوتیکی بوروکراسی

سیدحامد وارث*

چکیده

در ادبیات اداره امور عمومی، بوروکراسی که در معنای اصیل وبری، به عنوان تیپ ایده‌آل، بر عرفی، قانونی و عقلانی شدن سپهر اداره دلالت دارد، معانی سیالی می‌یابد که غالباً با معنای اصیل آن متفاوت است. در این مقاله با بازخوانی تئوری اداره و بر از طریق ساختن یک نظام تأویل بر مبنای زندگی‌نامه، مسأله، مفاهیم بنیانی، رهیافت و ساختار کلی متن او، برساخته «بوروکراسی» در بافت جمعی متن مورد مطالعه هرمنوتیکی قرار می‌گیرد، و با تمایزگذاری روح اداره از پیکره‌بندی مادی آن، چارچوب مفهومی لازم برای صورت‌بندی مسأله اداره در جهان غیرغربی، فراهم می‌آید. بر این اساس فقدان روح اداره است که پیکره‌بندی مادی اداره را در جهان غیرغربی، بی‌معنا و غیرکارکردی می‌سازد.

مفاهیم کلیدی: تاریخ، تمدن، عقلانی شدن، روح اداره، پیکره‌بندی مادی

مقدمه

اداره، قدمتی برابر با دیرینگی تمدن دارد؛ اداره و تمدن در کنار یکدیگر نضج گرفته و تکامل یافته‌اند؛ بالندگی هر یک، شکوفایی دیگری و انحطاط هر یک همانا افول دیگری است. اداره آن زنجیره وسیله - هدف است که تعیین خارجی تمدن بسته به آن است. برغم آنکه اداره به لحاظ

* دکتری مدیریت دولتی دانشگاه علامه طباطبایی

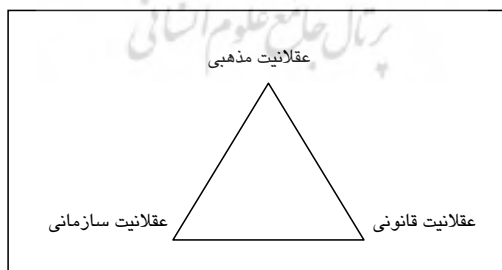
تاریخی خاستگاه خود را در شرق باستان می‌یابد، در دوران جدید، اداره در غرب زایش و پویایی دیگر یافت و اندیشمندانی جهانی چون وبر را مجذوب تجدد و وجوه متمایز تمدن غربی چون خردگرایی ساخت.

از آن زمان که ماکس وبر، برساخته بوروکراسی را در توصیف عقلانی شدن سپهر اداره، و در ارتباط با عقلانی شدن سایر نهادهای جامعه جدید، به کار گرفت، بوروکراسی همواره یکی از موضوعهای کلاسیک و مجادله‌برانگیز در ادبیات اداره امور عمومی بوده (Coser, 1977; Ritzer, 2000; Shafritz and Hyde, 1997) برخی در جستجوی بدیلی برای آن بوده‌اند. برغم آنکه بوروکراسی مهم‌ترین مبنای نظری اداره امور عمومی در یکصدسال اخیر است، و به رغم فراگیر بودن بوروکراسی (Heady, 1991)، در ادبیات اداره امور عمومی واژه «بوروکراسی» معانی مختلفی می‌یابد که با معنای اصیل وبری آن متفاوت است، تا جائیکه گاه به نظر می‌رسد واژه بوروکراسی توسط پژوهشگران مختلف صرفاً به صورت مشترکی لفظی به کار می‌رود؛ «سیالیت معانی واژه بوروکراسی» (Riggs, 1979) توصیفی از این وضعیت است.

معنای برساخته «بوروکراسی» در مفهوم اصیل وبری آن چیست؟ در ادبیات اداره امور عمومی، تئوری وبر دربارهٔ اداره مدرن، که همانا اداره عرفی و عقلانی است، به بوروکراسی تقلیل می‌یابد و بوروکراسی نیز به شکل ساختار سازمانی فرو کاهیده می‌شود، بی آنکه بافت جمعی متن آثار وبر چارچوب مرجع مطالعه قرار گیرد. اگرچه وبر بوروکراسی را سازمانی می‌دانست که نسبت به سایر سازمان‌ها برتری فنی دارد، مانند تولیدات ماشینی در برابر تولیدات غیرماشینی، که دقت، سرعت، وضوح و تداوم را در پی دارد (Weber, 1921/1968: 650-678). اما بوروکراسی را در دیدگاه او صرفاً نمی‌توان به شکلی ساختار سازمانی تقلیل داد؛ علاقه وبر به بوروکراسی بخشی از علائق گسترده‌تر او به روند بوروکراتیزه شدن و فرآیند عقلانی شدن است. وبر مجذوب فرایند عقلانی شدن در تمدن جدید غرب است که چگونه نوعی عقلانیت جوهری خاص - اخلاق پروتستان - به عقلانیت عملی تبدیل گردید، سرمایه‌داری مدرن را روح بخشید، و عقلانیت صوری را در هر دو حوزهٔ قانون و بوروکراسی ایجاب کرد (Kalberg, 1980)؛ مسأله اصلی وبر این است که «پیدایش آن پدیده‌های فرهنگی را که در تمدن غرب، و فقط در تمدن غرب، خط سیری تکاملی با اعتباری جهان‌شمول یافته‌اند را می‌بایست به کدام موقعیت‌ها نسبت داد؟ (Weber, 1904-1905/ 1968) به منظور پاسخ به این مسأله، او با بهره‌گیری از رهیافت خاص خود، و خلق مفاهیمی تقابلی، مجموعه پژوهش‌هایی را سازمان داد تا خاستگاه، تطور و تکامل

منحصر به فرد خردگرایی را در غرب در حوزه‌هایی چون دین، اقتصاد، شهر، حقوق، سیاست، اداره و حتی موسیقی و معماری تبیین کند. فرایند عقلانی شدن که وبر در یک نهاد اجتماعی توصیف می‌کند متفاوت از عقلانی شدن در نهادهای دیگر است. در این میان او به دین و نظام ایده‌های مذهبی اولویت می‌دهد. او در مطالعات خود از ادیان جهانی روند عقلانی شدن دین را مورد مطالعه قرار می‌دهد تا نشان دهد دین در غرب چگونه این جهانی و عقلانی شد و به عنوان یک نیروی عقلانی کننده بر سایر بخش‌های جامعه، به خصوص اقتصاد، تأثیر گذاشت. (Weber, 1904-1905/1968). فعالیت دنیوی در نهضت اصلاح تبدیل به یک تکلیف مذهبی شد و ریاضت کشی این جهانی به کالبد سرمایه‌داری روح دمید؛ توسعه نظام سرمایه‌داری مستلزم توسعه یک دولت مدرن همراه با اداره امور حرفه‌ای و تخصصی بود که مظهر آنرا می‌توان بوروکراسی دانست (Weber, 1927/1981: 313).

در حالیکه برخی از «فرا رسیدن مرگ بوروکراسی» و «سازمان‌های آینده» سخن می‌گویند، و راه‌حل‌های بوروکراتیک را برای حل مسائل امروز ناکافی می‌دانند (Bennis, 1967)، وبر در اظهارنظری آینده‌نگارانه، با طرح این ادعا که «آینده به بورو کراتیزه شدن تعلق دارد» (Weber, 1921/1968: 1401)؛ روندی تاریخی، جهان شمول، جهانی و اجتناب ناپذیر را پیش‌بینی کرد که همانا عقلانی شدن پیش‌رونده^۲ بخش‌ها و نهادهای مختلف جامعه (Ray and Reed, 1994: 2) از جمله عقلانی شدن سپهر اداره است. قرائت وبر از تاریخ متأثر از فلسفه تاریخ هگل است؛ از نظر هگل، تاریخ معنایی دارد که همانا افزایش آگاهی از آزادی است؛ با گذار از جهان یونانی به جهان رومی و مآلاً جهان ژرمنی، آگاهی از آزادی تکامل می‌یابد (Singer, 1980). همانطور که در شکل یک دیده می‌شود وبر بسط ایده آزادی را در قالب عقلانیت مذهبی^۱، قانونی^۲ و سازمانی^۳ در تمدن جدید غرب جستجو می‌کند (Bendix, 1977: 388).



شکل ۱. عقل در اداره (تدوین توسط محقق)

مسأله اداره در جهان غیرغربی چیست؟ در چارچوب رهیافت وبری، پیش از آن که اداره عقلانی بتواند خود را ظاهر سازد، باید «روح» عقلانی و «پیکره‌بندی مادی» آن موجود باشد. هر یک از این‌ها مستقل از دیگری ممکن است پدید آید و تنها ترکیب این دو است که اداره عقلانی را شکل می‌بخشد. براین اساس می‌توان مسأله اداره در جهان غیرغربی را صورت‌بندی کرد. در حالیکه در ادبیات اداره امور تطبیقی، مسأله «فقدان همبستگی میان ساختار و کارکرد بوروکراسی» صورت‌گرایی^۶ نامیده می‌شود و در قالب طرح ایدهٔ جامعه منشوری به انفکاک نایافتگی ساختاری نسبت داده می‌شود (Riggs, 1964) می‌توان آنرا در قالب موانع روحی - ذهنی شکل‌گیری اداره عقلانی در جهان غیرغربی، به فقدان روح اداره^۷ که همان عنصر ایده یا ذهن است، نسبت داد و تقلید نوسازی، یا نو شدن در معنای غربی شدن، را به عنوان راه‌حل مسأله مردود دانست.

هدف این مقاله در واقع بازخوانی ماکس وبر به منظور اولاً، فهم معنای اصیل بوروکراسی و ثانیاً، صورت‌بندی مسأله اداره در جهان غیرغربی با بهره‌گیری از رهیافت وبری است. قضایای تحقیق شامل یک قضیه اصلی و دو قضیه فرعی است:

اول: بوروکراسی، در معنای اصیل وبری، بر عرفی و عقلانی شدن سپهر اداره دلالت دارد.
دوم: اداره مدرن دارای روح و پیکره‌بندی مادی است و ترکیب روح اداره و پیکره‌بندی مادی آن موجب زایش و پویش اداره در تمدن جدید غرب شد.
و سوم اینکه، فقدان روح اداره، پیکره‌بندی مادی اداره را در جهان غیرغربی، بی‌معنا و غیرکارکردی می‌سازد.

روش‌شناسی مطالعه

روش‌شناسی کلاسیک مطالعه برای بازخوانی یک متن، هرمنوتیک است. این مقاله به دنبال «قصد مؤلف»، «روح متن»، «تأویل»، «فهم» و چیزهایی از این قبیل است. این پژوهش از نوع پژوهش کیفی است و واضح است که برخلاف پژوهش‌های کمی که دارای یک مسیر خطی، متوالی و رویه‌مندند، به میزان زیادی منحصر به خود شکل می‌گیرد. در عصر جدید علم هرمنوتیک حداقل به شش نحو نسبتاً متمایز تعریف می‌گردد؛ نظریه‌ی تفسیر کتاب مقدس؛ روش‌شناسی عام لغوی و فقه‌اللغه؛ علم هر گونه فهم زبانی؛ مبنای روش شناختی علوم انسانی؛ پدیدار شناسی وجود و پدیدار شناسی فهم وجودی؛ و نظام‌های تأویل برای رسیدن به معنای نهفته در زیر اسطوره‌ها و نمادها. هر یک از این تعاریف چیزی بیشتر از مرحله‌ای تاریخی است و به «سویه» یا رویکرد مهمی به مسائل تأویل اشاره دارد. هر یک از این تعاریف روشنگر جنبه‌های

مختلف و لیکن مشروع فعل تأویل و به ویژه تأویل متن است. (پالمر، صص ۴۲-۴۱). در این مقاله «هرمنوتیک» بر علم تأویل، به ویژه اصول تفسیر متن، دلالت دارد. تأویل دقیق با بدفهمی یا سوءتعبیر آغاز می‌شود (واینسهایمر، ۱۳۸۱ص ۱۷). علم هرمنوتیک در حکم روش‌شناسی تأویل است؛ روش هرمنوتیک در باب معنای عمیق و مکنون است. در این معنا، متن مبهم است و نیازمند نوع خاصی از تأویل است تا معنای مکنون آن بدست آید. بنابراین علم هرمنوتیک، نظام شخص تأویل کننده است برای یافتن معنای «مکنون» متن (پالمر، ۱۳۷۷ص ۴۵).

بازخوانی ماکس وبر

در این مقاله مطالعه زندگی‌نامه، مسأله، مفهوم بنیانی، رهیافت، و ساختار کلی متن آثار وبر نظام تأویل را شکل می‌بخشد.

زندگی‌نامه و آثار

چندین عنصر متضاد در مقابل یکدیگر قرار گرفتند و زندگی و نظرات ماکس وبر را شکل دادند. وبر خود می‌نویسد: «انسانها کتابهایی گشوده نیستند»؛ اگرچنین سخنی درست باشد، قطعاً نمی‌توان برای وجود چند بعدی او نمایه‌ای ساده تنظیم کرد (Gerth and Mills, 1985). ماکس وبر (۱۹۲۰ - ۱۸۶۴) در ارفورت آلمان در خانواده‌ای از طبقه متوسط چشم به جهان گشود. پدر او حقوقدان و بوروکراتی بود که به یک منصب سیاسی نسبتاً مهم ترقی یافت. وبر پدر از لذت‌های مادی و دنیوی بهره می‌برد و در این وجه، و بسیاری وجوه دیگر، او بوضوح در مقابل همسر خود قرار داشت. مادر وبر، کالوینیستی مؤمن بود، خواهان یک زندگی ریاضت‌جویانه و با علایق بیشتر آن جهانی (Ritzer: 2000: 218-219). از آنجا که وبر نمی‌توانست بطور همزمان والدین خود را سرمشق قرار دهد، بعنوان یک کودک با انتخاب سختی مواجه بود (Marianne Weber, 1975: 62). او نخست سوگیری پدر را به زندگی انتخاب کرد اما بعدها متمایل به رویکرد مادر شد. مادر وبر بشدت نگران این مسئله بود که او و پسرش از نظر فکری با هم بیگانه شوند. عجیب نیست که یک نوجوان صمیمی و باهوش که از اختلافات والدینش آگاه است و نیرنگ‌بازیهای خانواده پدرسالار و ویکتوریایی خود را زیر نظر دارد، بیاموزد که نباید صورت ظاهر کلمات و اعمال را پذیرفت. او احساس می‌کرد اگر کسی بخواهد به حقیقت برسد، دانش و آگاهی مستقیم و دست اول مورد نیاز اوست. از همین رو وقتی به کلاسهای تأیید غسل تعمید می‌رفت آن قدر عبری آموخت که بتواند متن اصلی کتاب مقدس عهد عتیق را بخواند. مادر وبر درباره بی‌توجهی مذهبی پسرش نگران بود و اینکه او در مقابل محراب چه چیزی درباره اعتقاد خود خواهد گفت. شعار مراسم «تأیید» ماکس این بود: «عیسی مسیح روح است، اما آنجا

که روح عیسی مسیح هست، آزادی هم هست». همسر ماکس وبر در زندگینامه او می‌نویسد: «هیچ شعار و عبارت دیگری در انجیل نمی‌تواند قانون حاکم بر زندگی وبر را بیان کند.» در سن هیجده سالگی، وبر نه تنها با عضویت در انجمن برادری دوئل به تبعیت از پدر، خود را با سبک زندگی او هویت‌یابی می‌کرد بلکه در آغاز تحصیلات خود، کارراه پدر، یعنی حقوق را انتخاب کرد. اما طی سال‌های تحصیل خود قربات او با ارزش‌های مادر بیشتر شد و ناسازگاری و ضدیت او با پدر افزایش یافت. او زندگی ریاضت‌کشانه‌ای را برگزید و عمیقاً در کار خود غرق شد (Ritzer, 2000). تعلیم و تربیت خاص از وبر شخصیتی چندبعدی ساخته بود که بر زبان‌های مختلف هندوژرمنی، روسی و عبری مسلط بود. پیشینه خانوادگی او که محرک فعالیت‌های فکری بود ممکن ساخت تا به مطالعه ترکیبی غیرمعمول از موضوعهای تخصصی بپردازد. او علاوه بر حقوق در زمینه‌های مختلف و گسترده تخصصی، از جمله تاریخ، اقتصاد و فلسفه و از جانب بستگان مادری، در رشته الهیات و علم کلام نیز مطالعات گسترده‌ای داشت. این میل مفرد به کار سرانجام او را در سال ۱۸۹۶ به کرسی استادی رساند. اما در سال ۱۸۹۷، زمانیکه کارراه آکادمیک وبر در حال شکوفایی بود، میان او و پدرش مشاجره‌ای رخ داد؛ مدت کوتاهی پس از آن، پدر درگذشت، و عوارضی در ماکس وبر ظهور کرد که منجر به یک بحران روانی شد. او اغلب قادر نبود بخوابد یا کار کند و شش‌الی هفت سال را در مرز فروپاشی کامل گذاراند. پس از یک وقفه طولانی، برخی از قوای او در سال ۱۹۰۳ شروع به بازگشت کرد و در سال ۱۹۰۴، پس از شش سال و نیم او توانست به زندگی فعال آکادمیک خود بازگردد. سپس گویی می‌خواهد سال‌های محرومیت فکری را جبران کند، غرق در مطالعات گسترده و جامعی شد که از تاریخ هنر و اقتصاد و سیاست تا موسیقی و معماری را در بر می‌گرفت. وبر استاد برجسته‌ای بود ولی وضعیت جسمانی و روانی، او را سال‌ها از تدریس در دانشگاه بازداشت. او محقق شایسته‌ای بود، نثر او، به خاطر تأکیدی که بر دقت و توازن داشت، به فاضلان‌ترین و در ضمن دشوارترین شکل ممکن سرشار از قید و شرط و بند و ماده است. در سال‌های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵، ماکس وبر یکی از شناخته‌شده‌ترین آثار خود را تحت عنوان اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری (۱۹۰۵ - ۱۹۰۴) به چاپ رساند. تأملات روش‌شناختی او تحت عنوان متدولوژی علوم اجتماعی (۱۹۱۷-۱۹۰۳) طی مجموعه مقالاتی منتشر شد. وبر بخش اعظم عمر خود را صرف مطالعه مذهب کرد، گرچه خود فردی غیرمذهبی بود. در این سال‌ها، وبر مطالعات خود از مذاهب جهانی را، بعنوان مثال مذهب در چین (۱۹۱۶)، مذهب در هند (۱۹۱۷-۱۹۱۶) و یهودیت باستان برشته تحریر درآورد. در زمان مرگ، او مشغول کار بر روی مهمترین اثر خود اقتصاد و جامعه (۱۹۲۱) بود که خود مشتمل بر چندین کتاب، چون

جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی سیاسی و جامعه‌شناسی مذهب است، و گرچه ناتمام ماند، اما پس از مرگ وی منتشر شد.

برای شناخت وبر باید زنجیره‌ای از مسائل نیمه تناقض‌آمیز غیرعقلانی را درک کرد. وبر اگرچه شخصاً مذهبی نبود - به قول خودش از نظر مذهبی غیر موسیقیایی^۱ بود - بخش زیادی از مطالعات خود را صرف بررسی تأثیر مذهب بر امور و زندگی انسان کرد. خانواده مادرش عمیقاً مذهبی بودند، و او در اولین روزهای دانشجویی با دوستان و بستگانی زندگی می‌کرد که گرایشهای مذهبی بسیار عمیق و حالات روانی خاصی داشتند. این تجربه‌ها عمیقاً بر او تأثیر گذاشتند. او از مسیحیت «کلیسایی» رایج بیزار بود. با این حال با کسانی که در تراژدی سیاسی و نومیدی شخصی، منطق و عقل خود را در پناه محراب قربانی می‌کردند، احساس همدلی و مدارا داشت. بسیاری از دوستانش، از خودگذشتگی و صمیمیت او در کارها و دلسوزی و تحمل عظیم او و قدرت و بصیرت سخنانش را پدیده‌ای مذهبی می‌دانستند (Gerth and Mills, 1958). با این وجود او بسیار به مذهب و ایده‌های مذهبی اهمیت می‌داد. او ریشه‌های تمدن جدید غرب را در عقلانی شدن و این‌جهانی شدن دین، در عهد جدید و یهودیت باستان و عهد عتیق، جستجو می‌کرد.

به رغم بی‌طرفی و عینیت شورانگیزی که در کارهای وبر قابل ملاحظه است، بخشهایی از این آثار تجسم تصور وبر از خودش هستند. او بدین طریق خودانگاره خود را منتقل می‌سازد. وبر در مطالعاتش در زمینه یهودیت باستان، در شخصیت بسیاری از پیامبران یهودی و وضعیت روانی ناپایدار و اضطرابی آنها، بویژه ارمیای نبی، ویژگی‌هایی می‌دید که شبیه خصوصیات خود او بود. اگر وبر میانسال، بنا به سنت اومانستی توهم، خود را با ارمیای نبی یکی می‌دانست، بخوبی آگاه بود که پیامبر نیست. وقتی فرهیختگان جوانی که مریدش بودند از او می‌خواستند ایمان خود را تشریح کند، جواب رد می‌داد و می‌گفت تنها پیامبران و هنرمندان و قدیسین می‌توانند در ملأ عام پرده از اسرار روح خود بردارند. از نظر وبر جامعه نوین جامعه‌ای بی‌خدا بود که پیامبران و قدیسین در آن جایی نداشتند. او تنها گفته اشعیای نبی را تکرار می‌کرد: «کسی از سعیر به من ندا می‌کند که ای دیده‌بان از شب چه خبر؟ ای دیده‌بان از شب چه خبر؟ دیده‌بان می‌گوید که صبح می‌آید و شام نیز. اگر به دنبال حقیقت هستید آنرا خواهید یافت؛ بازگشت نموده بیایید» (Gerth and Mills, 1958: 23-28).

مسأله وبر

ماکس وبر به نسل اندیشمندان جهانی تعلق داشت. از نظر او «هرکس که در تمدن جدید اروپایی پرورش یافته و به مطالعه مسأله تاریخ جهانی^۹ اشتغال داشته باشد، ناگزیر خود را با این پرسش روبه‌رو می‌یابد: پیدایش آن پدیده‌های فرهنگی را که در تمدن غرب، و فقط در تمدن غرب، خط سیری تکاملی با اهمیت و اعتباری جهانشمول طی کرده‌اند باید به کدام ترکیب از موقعیتها نسبت داد؟» (Weber, 1921/1963). مفهوم بنیانی وبر «خردگرایی» است (Ritzer, 2000: 239)؛ او خاستگاه، تطور و تکامل منحصر به فرد خردگرایی را در غرب جستجو می‌کند.

مسأله اساسی وبر آن است که چرا دین، چرا اقتصاد، چرا شهر، چرا حقوق، چرا سیاست، چرا اداره، چرا علم، و حتی چرا موسیقی و معماری در غرب، متمایز از شرق، و به شیوه‌ای عقلانی توسعه یافته است. از نظر وبر، تنها در غرب است که «علمی» که امروزه مرحله تکامل آن را «معتبر» می‌دانیم به وجود آمده است. البته شناختهای تجربی، تأملاتی درباره مسئله کیهان و حیات، حکمت‌های عمیق فلسفی و کلامی در اقالیم دیگر نیز پدیدار شده‌اند، اما تکامل همه‌جانبه یک الهیات منتظم، مخصوص مسیحیت متأثر از هلنیسم بوده است و فقط در اسلام و برخی فرقه‌های هندی مراحل اولیه آن مشاهده می‌شود. در نقاط دیگر جهان بویژه هند، چین، بابل، و مصر نیز شواهدی از شناختها و رصدهایی با دقت فوق‌العاده به چشم می‌خورد، اما آنچه که اخترشناسی در بابل مثل هرجایی دیگر کم داشت، مبانی ریاضی این علم بود که نخستین بار توسط یونانیان فراهم آمد. در هند، هندسه با «اثبات» منطقی که آنهم مثل فیزیک و مکانیک توسط اندیشه یونانی ابداع شد آشنا نبود. علوم طبیعی هند که از جهت مشاهده بسیار توسعه یافته بودند روش تجربی را که - صرفنظر از معدودی کوششها در عهد باستان - همانند آزمایشگاه جدید محصول رنسانس بود نمی‌شناختند.

یقیناً در میان هندیان می‌توان اسلافی برای ماکیاول یافت، اما وبر معتقد است که تمام آموزه‌های سیاسی آسیایی فاقد روش منتظمی نظیر روش ارسطو و به طور کلی فاقد مفاهیم عقلانی بوده‌اند. الگوها و اشکال فکری قویاً نظام‌یافته حقوق رومی و مولود آن یعنی حقوق غربی که برای هر آموزه حقوقی عقلانی اجتناب‌ناپذیرند، علی‌رغم نطفه‌های اولیه‌ای در مکتب میاماسای هند، و علی‌رغم کدهای وسیع قانونی در آسیای قدیم و کلیه کتب قانونی هندی و نظایر آن، در هیچ جای دیگر وجود نداشته است. فقط غرب با ساختاری نظیر حقوق قانونی آشنا بوده است.

در چین و در اسلام، انواع مؤسسات آموزش عالی که برخی از آنها ظاهراً مشابه دانشگاه‌ها یا

لااقل آکادمی‌های غربی بودند موجود بوده است اما از نظر وبر یک پژوهش علمی عقلانی، منتظم، تخصصی، همراه با هیئتی از متخصصان تعلیم دیده در هیچ جای دیگر همان اهمیت غالب در فرهنگ غرب را کسب نکرده است. این امر بیش از هر چیز در مورد دیوانسالاران متخصص که تکیه‌گاه دولت و اقتصاد جدید غرب به شمار می‌روند صادق است. البته دیوانسالار، همچنین دیوانسالار متخصص، در جوامع متعدد پدیده‌ای بسیار کهن به شمار می‌رود. اما در هیچ عصر و اقلیم دیگری به اندازه غرب جدید نمی‌توان احساس کرد که تمام زندگی اجتماعی از جنبه‌های سیاسی، فنی و اقتصادی تا این حد مطلقاً و تماماً به سازمانی از دیوانسالاران متخصص و کارآموده وابسته باشد. به طور کلی، دولت به معنای یک نهاد سیاسی مبتنی بر یک قانون اساسی عقلانی و مدون و حقوق موضوعه عقلی، با یک اداره مقید به قواعد یا قوانین عقلانی و برخوردار از کارمندانی متخصص، با مجموعه این خصوصیات، صرفنظر از برخی اشکال مشابه در نقاط دیگر، از نظر وبر تنها در غرب مشاهده شده است.

همین امر در مورد سرنوشت سازترین نیروی زندگی جدید یعنی سرمایه‌داری نیز صادق است. حرص بی‌پایان برای تحصیل ثروت به هیچ وجه با سرمایه‌داری یکی نیست تا چه رسد با «روح» آن، بلکه سرمایه‌داری می‌تواند بیشتر با رام کردن این غریزه غیر عقلانی، یا لاقال با تعدیل عقلانی آن یکسان باشد (Weber, 1904-1905/1958). تکاپوی ثروت، جست و جوی منفعت، جست و جو به دنبال پول آنهم حداکثر ممکن پول فی‌نفسه هیچ ربطی به سرمایه‌داری ندارد. چنین عطشی برای ثروت ممکن است در میان پیشخدمتان، پزشکان، درشکه‌چیان، هنرمندان، روسپیان، کارمندان فاسد، سربازان، دزدان، جنگجویان صلیبی، قماربازان، و گدایان یافت شود و می‌توان گفت که افراد مختلف با موقعیتهای متفاوت در همه اعصار و همه سرزمینها هر جا که شرایط عینی ایجاب کند یا ایجاب کرده باشد چنین عطشی را از خود نشان می‌دهند. انصراف از این مفهوم ساده لوحانه سرمایه‌داری باید جزء الفبای تاریخ تمدن قرار بگیرد. تا جایی که از اسناد و مدارک اقتصادی بر می‌آید مؤسسه سرمایه داری و کارفرمای سرمایه‌داری از زمانهای بسیار کهن در جهان پراکنده بوده‌اند آنهم نه فقط با فعالیت‌های موسمی، بلکه با فعالیت‌های دائمی. اما مغرب زمین در عصر جدید در کنار آن شاهد رشد نوع دیگری از سرمایه‌داری بوده است که در اقالیم دیگر فقط مراحل اولیه آن به چشم خورده است؛ یعنی سازمان عقلانی سرمایه‌دارانه کار از نظر صوری آزاد. بنابراین، بدون سازمان سرمایه‌دارانه و عقلانی کار همه این پدیده‌ها منجمله پیشرفت به سوی «تجاری شدن» - حتی در صورت امکان - به هیچ وجه از اهمیت کنونی برای ساخت اجتماعی و کلیه مسائل خاص غرب جدید که به آن وابسته‌اند برخوردار نمی‌شوند.

امروزه عقلانیت سرمایه‌دارای غربی به ویژگی‌های علم جدید بویژه علوم طبیعی مبتنی بر ریاضیات و آزمایش دقیق و عقلانی وابسته است. از سوی دیگر، تکامل این علوم و فنون مبتنی بر آن نیز متقابلاً در کاربرد عملی و اقتصادی خود از منافع سرمایه‌دارانه، انگیزشی تعیین‌کننده دریافت کرده و می‌کنند. بعلاوه سرمایه‌داری مؤسسه‌عقلانی جدید همانقدر که محتاج ابزار فنی تولید است محتاج یک نظام حقوقی و اداری متکی بر قواعد صوری نیز می‌باشد. بدون این عناصر، وجود سرمایه‌داری تجاری ماجراجو و رباخوار و نیز اقسام سرمایه‌داریهایی که به نحو سیاسی ایجاب شده‌اند امکانپذیر است، اما هیچ نوع مؤسسه‌عقلانی تحت هدایت ابتکار فردی با سرمایه‌ای ثابت و محاسباتی مطمئن امکانپذیر نیست. فقط مغرب زمین از یک نظام حقوقی و اداری با چنین درجه‌ای از کمال حقوقی و صوری در خدمت فعالیت اقتصادی خویش برخوردار بوده است. پرسش و بر آن است که چرا منافع سرمایه‌دارانه در چین یا هند تکامل علمی، هنری، سیاسی، و اقتصادی را در همان مسیر عقلانی شدن که خاص مغرب زمین است هدایت نکرده‌اند؟

از نظر وبر، نوع ویژه‌ای از «عقلگرایی»^۱ مخصوص تمدن غربی وجود دارد و واژه «عقلگرایی» می‌تواند مصادیق بسیار متنوعی داشته باشد. مثلاً همانقدر می‌توان از «انواع عقلانی شدن» مکاشفه‌عارفانه - یعنی رویکردی که از دید سایر حوزه‌های زندگی به طور ویژه «غیرعقلانی» تلقی می‌شود - سخن گفت که از عقلانی شدن زندگی اقتصادی، تکنیک، پژوهش علمی، تعلیم و تربیت، آموزش نظامی، حقوق و اداره. بعلاوه، هر کدام از این حوزه‌ها می‌تواند بر حسب مقاصد و غایات بی‌نهایت متفاوتی عقلانی شود و چیزی که از یک نظرگاه «عقلانی» است شاید از نظرگاه دیگر «غیرعقلانی» تلقی گردد. بنابراین وجود انواع بسیار متفاوت عقلانی شدن در حوزه‌های مختلف زندگی برحسب تمدن‌های مختلف از همینجا ناشی می‌شود. برای تعیین تفاوت‌های آنها از نظر گاه تاریخ تمدن باید معین کرد که حوزه‌های عقلانی شده کدامند و عقلانی شدن آنان در کدام جهت صورت گرفته است. پس، از نظر وبر در وهله اول می‌بایست ویژگی‌های متمایز عقلگرایی غربی و در درون آن، اشکال عقلگرایی جدید غربی را بازشناخت و سپس نحوه پیدایش آنها را تبیین کرد (Weber, 1921/1968: 13-26).

رهیافت وبر

رهیافت وبر برای حل مسأله دارای مشخصه‌های ذیل است:

(۱) جامعه‌شناسی وبر تاریخی - تطبیقی^۲ است (Kalberg, 1993). در واقع مطالعه تاریخی تطبیقی غرب و شرق بافت جمعی متن آثار او را شکل می‌بخشد. او با خلق مفاهیمی تقابلی،

خاستگاه، تطور و تکامل منحصر به فرد خردگرایی را در غرب تبیین می‌کند.

۲) وبر به جای کل جامعه بر ساختارها و نهادهای اجتماعی نظیر بوروکراسی، حقوق، دین، سیاست و اقتصاد تمرکز می‌کند. او ایده «توالی تکاملی عمومی»^{۱۲} را رد کرده و منتقد متفکرینی چون هگل و مارکس است که نظریه‌های عمومی و غایت‌شناسانه جامعه را ارائه می‌نمایند. به علاوه فرایند عقلانی‌شدنی که وبر در یک ساختار و نهاد اجتماعی توصیف می‌کند متفاوت از عقلانی‌شدن در ساختارها و نهادهای دیگر است؛ از نظر او «تاریخ خردگرایی توسعه‌ای را نشان می‌دهد که در بخش‌های مختلف زندگی به هیچ وجه از مسیرهای موازی پیروی نمی‌نماید» (Weber, 1904 - 1905/1968: 77).

۳) وبر همواره از مورد اولیه و بدوی^{۱۳} می‌آغازد. او مسیر عقلانی‌شدن در حوزه‌های مختلف اقتصاد، دین، حقوق و سیاست را همواره از مورد اولیه و بدوی آغاز می‌کند. در حوزه اقتصاد، از اشکال گوناگون سنتی و غیرعقلانی اقتصاد و پس از آن نظام فئودالی؛ در حوزه دین از یهودیت باستان و پیامبران قدیم عبرانی؛ در حوزه حقوق از حقوق اولیه و بدوی چون کشف و شهود کاریزمایی قوانین از طریق پیامبران حقوقی؛ و در حوزه سیاست از جامعه سیاسی توسعه نیافته و غیرعقلانی. در کار وبر دوگانگی قدیم - جدید وجود دارد؛ با این وجود او ریشه‌های جدید را در قدیم جستجو می‌کند.

۴) وبر علل پدیده اجتماعی را در دامنه تاریخ جستجو می‌کند نه جامعه‌شناسی. یکی از جنبه‌های متدولوژی وبر (Weber, 1903-1917/1949) تعهد او به مطالعه علیت است (Ringer, 1997: 75). وبر به عنوان یک جامعه‌شناس تاریخی به دنبال بسط مفاهیم روشنی است تا بتواند یک تحلیل علی از پدیده تاریخی ارائه کند. در نگرش وبر، تاریخ از رویدادهای تجربی منحصر به فردی تشکیل می‌شود. در شناخت یا معرفت به پدیده تاریخی، قوانین عام از کمترین ارزش برخوردارند. به عنوان مثال، وبر در مطالعه خود از تمدن‌های باستانی تصدیق می‌کند که گرچه در برخی جهات، زمان‌های اولیه سرآغاز چیزهایی است که خواهد آمد، اما تاریخ طولانی و مستمر تمدن غربی از نظر او چرخه‌هایی بسته را نشان می‌دهد تا پیشرفتگی خطی را. او رویکردهای قانون‌یاب^{۱۴} و ایده‌نگارانه^{۱۵} به تاریخ را ادغام می‌کند. از نظر او تاریخ، در واقع جامعه‌شناسی تاریخی، به هر دو فردیت و عمومیت علاقه‌مند است و وحدت این دو از طریق بسط و بکارگیری «تیپ‌های ایده‌آل»^{۱۶} تحقق می‌یابد. بنابراین می‌توان علتی را که منجر به تفاوت در یک فردیت توسعه‌یافته شده، تحلیل کرد. در انجام تحلیل علی، وبر ایده جستجو برای یک عامل تک‌علی در سراسر تاریخ را رد می‌کند. برخلاف خرد دیالکتیکی مارکس، وبر در جامعه‌شناسی خود به روابط میان اقتصاد، جامعه، سیاست، سازمان، قشربندی اجتماعی،

دین و نظایر آن علاقه‌مند است (Roth, 1968). بنابراین وبر بر مبنای یک رویکرد چندعلی^{۱۷} عمل می‌کند که در آن نفوذهای متعامل، عوامل علی مؤثری هستند (Kalberg, 1994: 13).
(۵) وبر به نقش هر دو عامل ایده و ماده توجه دارد. اغلب تصور بر این است که او از دعوی تبیین‌های ایدئالیستی در مقابل دعاوی ماتریالیسم تاریخی دفاع می‌کند؛ او همچون کسی معرفی می‌شود که تأکید شدید بر نقش مستقل ایده‌ها در زندگی اجتماعی می‌ورزد. در حالی که مارکس ارزش‌ها و باورها را محصول فرعی منافع طبقاتی یا مادی تلقی می‌کرد، در بدو امر می‌تواند این‌طور به نظر رسد که وبر درصدد اثبات آن است که مسیر علیت غالباً جهتی معکوس می‌گیرد. وبر معتقد است ایده‌های دینی از دل منافع طبقاتی یا نیروهای مادی مشابه مانند قارچ سبز نمی‌شوند؛ نظام اخلاقی در پاسخ به قضایایی صرفاً عقیدتی تکوین و تکامل می‌یابد. بدعت‌ها و تفرقه‌ها معمولاً در نتیجه بحث‌ها و مجادلات فاضلانه میان اعضای طبقه روحانی روشنفکر بروز می‌کند، نه در نتیجه متعرض بودن توده‌ها؛ استنباط معانی جدید از متون کهن برای کسانی آسان‌تر است که در عالم برین ایده‌ها ساکنند. مع‌هذا، وبر پس از آن ماتریالیسم خاص خود را بسط می‌دهد. از نظر او تولید ایده‌ها را نباید با توزیع آن‌ها خلط کرد؛ هنگام تلاش برای توجیه جذب یا طرد باورها، عوامل اجتماعی و مادی اهمیت می‌یابند. چنین به نظر می‌رسد که دیدگاه کلی وبر با تمثیلی داروینی سازگار است؛ نظام‌های جدید باور ممکن است با پیش‌بینی ناپذیر بودن جهش‌های ژنتیکی به یکباره پیدا شوند، ولی بقا و رشدشان به مطلوب بودن محیط وابسته است. بنابراین وبر به هنگام پژوهش در نقش ایده‌ها در کنش اجتماعی، آن‌ها را در بافت قدرت سیاسی و منافع مادی جای می‌دهد. نظام‌های باور، فقط تا آن حدی ریشه می‌گیرند که «قرابتی‌گزینشی» با موقعیت‌های زندگی گروه‌ها یا قشرهای خاص دارند (Parkin, 2002: 58-59).

ساختار کلی متن

همچنانکه وبر توجه خود را از یک نهاد به نهاد دیگر معطوف می‌نماید، گاه بر سنخ خاصی از عقلانیت - چون عقلانیت نظری^{۱۸}، عملی^{۱۹}، جوهری^{۲۰} و صوری^{۲۱} - تمرکز می‌کند و گاه بر عقلانی شدن به مثابه مفهومی عام. در حالی که سایر سنخ‌های عقلانیت، در تمدن‌های غیرغربی و تاریخ جوامع دیگر یافت می‌شود، و فراسوی یک عصر و دوره تاریخی خاص قرار دارد، عقلانیت صوری صرفاً در غرب مدرن ظهور کرد (Kalberg, 1980). عقلانیت صوری در تقابل با سایر سنخ‌های عقلانیت، و به ویژه در تعارض با عقلانیت جوهری قرار دارد (Brubaker, 1984). به باور وبر تعارض میان عقلانیت صوری و جوهری، نقشی سرنوشت‌ساز در ظهور فرآیند عقلانی شدن در غرب دارد (Kalberg, 1980).

اقتصاد

علاقه وبر در تاریخ اقتصاد عمومی بر توسعه اقتصاد سرمایه‌دارانه عقلانی در غرب است (Weber, 1915/ 1958: 331). اگرچه در اینجا یک روند تکاملی عمومی وجود دارد، وبر همواره اظهار می‌کند که منابع مختلف و مسیرهای بدیلی برای سرمایه‌داری وجود دارد و نتایج متفاوتی از آن ناشی می‌شود (Swedberg, 1998). در واقع وبر ایده «توالی تکاملی عمومی» را رد می‌کند (Weber 1927 / 34: 1981). وبر با توصیف اشکال گوناگون سنتی و غیرعقلانی اقتصاد نظیر اقتصاد خانگی، اقتصاد قبیله‌ای، اقتصاد روستایی و اقتصاد مالک اربابی آغاز می‌کند. در قرون دوازده و سیزده در غرب، فئودالیزم که فاقد مشوق‌های لازم برای ساختن یک مؤسسه تجاری در مقیاس بزرگ با بهره‌گیری از نیروی کار بود، شروع به فروپاشی کرد و با شکل‌گیری یک اقتصاد پولی، نظام سابق در جهت سرمایه‌دارانه توسعه یافت (Weber, 1927/1981: 72-79).

در همان زمان، در قرون وسطی، شهرها شروع به گسترش کردند. وبر همچنین علاقمند به ظهور شهر مدرن در غرب است. شهر، جایگزینی را برای نظم فئودالی ارائه می‌دهد و محیطی را که سرمایه‌داری مدرن، و بطور عمومی‌تر، عقلانیت، می‌تواند در آن توسعه یابد. اگرچه شهر در سایر جوامع نیز وجود داشته اما شهرهای غربی یک مشخصه عقلانی منحصر به خود را با یک بازار سازمان‌یافته و ساختار سیاسی عقلانی توسعه دادند. به عقیده وبر موانعی نظیر اجتماعات سنتی در چین و نظام کاست در هند مانع از ظهور چنین شهری شدند. اما در غرب ترکیبی از نیروهای عقلانی‌کننده، شهر مدرن را پدید آوردند. بعنوان مثال، توسعه شهر مستلزم وجود یک اقتصاد نسبتاً عقلانی است اما عکس قضیه نیز صادق است؛ توسعه یک اقتصاد عقلانی مستلزم شهر مدرن است.

وجود یک بازار آزاد با تقاضای گسترده و دائمی، وجود یک اقتصاد پولی، تکنولوژی‌های ارزان و عقلانی، نیروی کار آزاد و منضبط، تکنیک‌های حسابداری - سرمایه‌داری عقلانی، و تجاری شدن زندگی اقتصادی چون بکارگیری سهام و سود سهام و نظایر آن، از جمله پیش‌نیازهای نظام سرمایه‌داری است. خارج از اقتصاد، وبر توسعه یک دولت مدرن با «اداره امور حرفه‌ای، با کارمندان متخصص و حقوق مبتنی بر مفهوم شهروندی»، وجود قوانین عقلانی که «بوسیله حقوقدانان وضع شده و بطور عقلانی تفسیر و اجرا گردند» (Weber, 1927/1981: 313)، را از پیش‌نیازهای نظام سرمایه‌داری می‌داند. وبر به عوامل غیراقتصادی مذکور، عامل دیگری را نیز می‌افزاید و آن «یک اخلاق عقلانی برای راهبری زندگی، یک مبنای مذهبی برای انتظام بخشیدن به زندگی که انجام تمام و کمال و مداوم آن می‌بایست منجر به تعقل‌گرایی صریح^{۳۳} گردد».

(Weber, 1927/1981: 313-314)

دین

وبر بخشی اعظم عمر خود را مصروف مطالعه دین کرد. این امر علیرغم این بود، یا شاید بعلت این بود که، او فردی غیرمذهبی بود، یا در توصیف او از خودش، «بلحاظ مذهبی، غیرموسیقیایی» بود (Gerth & Mills, 1958: 25). وبر بخش زیادی از زمان خود را مصروف تحلیل این کرد که تا چه میزان ادیان اولیه و ابتدایی بعنوان موانعی برای ظهور عقلانیت عمل می‌نمایند. از نظر وبر، روند تاریخی افسون‌زدایی از جهان^{۳۳} که با پیامبران قدیم عبرانی آغاز شد و همراه با تفکر علمی هلنی کلیه شیوه‌های جادویی برای رستگاری را به مثابه خرافه و گناه برانداخت، در پروتستانتیسم با برانداختن چرخه کاتولیکی «گناه - پشیمانی - توبه - عفو و گناه مجدد» به نتیجه نهایی خود رسید. در کالوینیسم جایی یا معیاری برای سنجش کل زندگی که بتواند با مجازاتهای دنیوی یا ابزار کلیسایی رحمت تعدیل شود وجود ندارد. بنابراین، سلوک اخلاقی فرد عادی خصلت نامنظم و فاقد برنامه خود را از دست داد و تماماً تابع یک روش منسجم رفتار گردید؛ جمله «می‌اندیشم پس هستم» دکارت، با تعابیر جدید اخلاقی اختیار شد. وبر اظهار کرد که «امر مقدس بطور بی‌ظنیری غیرقابل تغییر است» (Weber, 1921/1968: 406). علیرغم این نگرش، دین در غرب به اثبات رساند که تغییرپذیر است؛ دین در غرب به عقلانی شدن تن داد و خود نقشی کلیدی در عقلانی شدن سایر بخش‌های جامعه ایفاء کرد (Kalberg, 1990). اگرچه فشار برای عقلانی شدن در بسیاری از ادیان جهانی وجود دارد، در نواحی خارج از جهان غربی، نیروهای بازدارنده عقلانی شدن بیش از نیروهای موافق و پیش برنده آنست. این دین عقلانی شده در جهان غربی ثابت کرد که بویژه در میان طبقه متوسط شهری برای تازه‌گرویدگان جذاب و گیرا است و در اینجا بود که نقشی کلیدی در عقلانی شدن حیات اقتصادی همانند عقلانی شدن سایر بخش‌های جامعه ایفا کرد.

از مهمترین علایق وبر تبیین رابطه میان یک مجموعه متنوع از ادیان جهانی و توسعه یک نظام اقتصادی سرمایه‌داری صرفاً در غرب است. (Schluchter, 1996) در تحلیل روابط میان ادیان جهانی و اقتصاد، وبر سنخ‌شناسی خود از راه‌های رستگاری را بر مبنای ریاضت‌کشی و تصوف که هر یک می‌تواند این جهانی یا آن جهانی باشد بسط می‌دهد. از نظر وبر تصوف این جهانی^{۳۴}، تصوف انکارکننده جهان^{۳۵} و ریاضت‌کشی آن جهانی^{۳۶} به عنوان نظام ایده‌هایی ملاحظه می‌شوند که توسعه سرمایه‌داری و عقلانیت را مانع می‌گردند. در مقابل، ریاضت‌کشی این جهانی^{۳۷}، چون کالوینیسم، نظامی از هنجارها و ارزش‌ها است که به توسعه سرمایه‌داری و عقلانیت در غرب کمک کرده است. اگرچه کالوینیسم به ظهور سرمایه‌داری در غرب کمک کرده اما سرمایه‌داری برای استمرار و بازتولید خود دیگر نیازی به آن ندارد؛ امروزه سرمایه‌داری

تبدیل به یک موجودیت مستقل خارجی شده و نظام ایده‌ها و ارزش‌های خاص خود را توسعه داده است و در بسیاری از وجوه ماهیت عرفی یافته و در تقابل با کالوینیسیم و به طور کلی در تقابل با مذهب قرار دارد. کار وبر درباره دین و سرمایه‌داری را می‌توان در این گزاره‌ها خلاصه کرد: نظام ایده‌های مذهبی در سراسر جهان تاثیرگذار بوده است؛ نظام ایده‌های مذهبی بر افکار و کنش‌های افراد - بویژه افکار و کنش‌های اقتصادی آنان - تاثیر گذاشته است؛ نظام ایده‌های مذهبی، بویژه پروتستانتیسم، در غرب تاثیر منحصر بفردی بر عقلانی شدن اقتصاد، و عملاً بر عقلانی شدن سایر نهادها داشته است (Freund, 1968: 213) و نظام ایده‌های مذهبی در جهان غیرغربی^۸ موانع ساختاری عمده‌ای بر سر راه عقلانی شدن ایجاد کرده است (Ritzer, 2000: 250).

حقوق

همانند تجزیه و تحلیل دین، وبر مواجهه خود را با حقوق، از حقوق اولیه و بدوی آغاز می‌کند و آنرا بسیار غیرعقلانی می‌یابد. (Kornmann, 1983: 12) حقوق اولیه، نظام انفکاک نیافته‌ای از هنجارها بود. بعنوان مثال در حقوق بدوی هیچ تمایزی میان یک رفتار ناشایست مدنی (تعدی) و یک جرم وجود نداشت. بر مجازات‌ها، انتقام و کینه‌جویی حاکم بود و حقوق عموماً آزاد از رسمیت رویه‌ای یا قواعد بود. به علاوه حقوق بدوی فاقد یک ماشین اداری بود. از این دوره اولیه غیرعقلانی، وبر یک خط مستقیم توسعه به رویه قضایی صوری می‌یابد. و همچنانکه در تفکر وبر متداول است، صرفاً در غرب است که یک تئوری عقلانی نظام‌یافته درباره حقوق توسعه یافته است. وبر چندین مرحله را در توسعه نظام حقوقی عقلانی ردیابی می‌کند (Shamir, 1993). کشف و شهود کاریزمایی قوانین از طریق پیامبران حقوقی؛ وضع تجربی قوانین و قانون‌یابی توسط عالیجنابان؛ اعمال قوانین بوسیله صاحبان اقتدار مذهبی یا عرفی؛ و بالاخره در جدیدترین مورد، بسط نظام‌یافته قوانین و اجرای حرفه‌ای قانون بوسیله افرادی که آموزش حقوقی رسمی و نظام‌یافته دیده‌اند.

در حوزه حقوق، همانند حوزه دین، وبر فرایند حرفه‌ای شدن را با اهمیت می‌داند؛ حرفه حقوق برای عقلانی شدن حقوق غربی تعیین‌کننده بوده است، گرچه عوامل دیگری چون نفوذ یا تاثیر حقوق رومی نیز قابل ملاحظه است؛ وبر آگاه بود که مجموعه‌ای از فشارهای بیرونی - بویژه اقتصاد در حال عقلانی شدن - حقوق را به سوی عقلانی شدن سوق داد، با این وجود او مهمترین نیرو را عامل درونی حرفه‌ای شدن در حرفه حقوق می‌داند (Weber, 1921/1968: 771). «قوانین بطور صوری تفصیل یافته بدون همکاری سرنوشت‌ساز متخصصین تعلیم دیده هرگز جامعه وجود نمی‌پوشید (Weber, 1921/1968: 775). آموزش حقوقی آکادمیک منجر به توسعه

یک نظام حقوقی عقلانی می‌شود؛ یک نظام بدون خلاء از قضایای حقوقی که استنتاج تصمیم برای هر مصداق، بطور منطقی از این قضایای حقوقی انتزاعی ممکن است. در این نظام، حقوق در مدارس تخصصی آموزش داده می‌شود - جایی که در آن با پدیده‌های حقوقی بطور عقلانی و سیستماتیک برخورد می‌شود و در آن تاکید بر علم حقوق و نظریه حقوقی است. مفاهیم حقوقی تولید شده مشخصه هنجارهای انتزاعی را دارد و تفسیر قوانین به شیوه‌ای کاملاً صوری و منطقی انجام می‌گیرد.

سیاست

عقلانی شدن نظام سیاسی ابتدائاً مرتبط با عقلانی شدن حقوق، و نهایتاً مرتبط با عقلانی شدن تمام عناصر نظام اجتماعی است. بعنوان مثال، استدلال وبر این بود که یک ساختار سیاسی عقلانی، با احتمال بیشتری عناصر غیرعقلانی را در درون نظام حقوقی، بطور نظام‌یافته حذف می‌کند. یک جامعه سیاسی عقلانی نمی‌تواند با یک نظام حقوقی غیرعقلانی عمل کند. مطابق با رهیافت متداول، وبر به منظور ردیابی مسیر توسعه جامعه سیاسی، به مورد ابتدایی و بدوی بازگشت می‌کند. انحصار و انتظام عقلانی قوه قهریه مشروع در جوامع اولیه وجود نداشت و طی قرون است که تکامل یافت. جوامع اولیه نه تنها فاقد کنترل عقلانی قوه قهریه بودند بلکه سایر کارکردهای اساسی دولت مدرن نیز، چون قانونگذاری، اجرای قانون، دادگستری، ارتش و پلیس، یا در این جوامع وجود ندارد و یا به شیوه‌ای عقلانی انتظام نیافته است. توسعه جامعه سیاسی در غرب متضمن انفکاک و تفصیل یافتگی این کارکردها و تبعیت آنها تحت یک دولت واحد، مسلط و بطور عقلانی انتظام یافته است.

وبر در جامعه‌شناسی سیاسی خود، سلطه یا «احتمال اینکه دستورات معینی توسط گروهی از انسان‌ها اطاعت شود» را دارای مبانی مشروع یا نامشروع می‌داند. او اشکال مشروع سلطه را اقتدار می‌نامد که خود دارای مبانی عقلایی، سنتی و کاریزماتیک است. اقتدار سنتی^{۲۶} که بر مبنای باور به تقدس سنت‌های کهن و مشروعیت اعمال قدرت تحت این سنت‌ها قرار دارد؛ اقتدار کاریزماتیک^{۲۷} که بر مبنای دل‌بستگی به تقدسی خاص، قهرمانی یا ویژگی‌های شخصی فردی استثنایی قرار دارد؛ و اقتدار عقلانی - قانونی^{۲۸} که بر مبنای باور به مشروعیت الگوهایی از قواعد هنجاری و اعمال قدرت و صدور دستور تحت این الگوها قرار دارد. از نظر وبر بوروکراسی «خالص‌ترین نوع اعمال اقتدار قانونی» است. (Weber, 1921/1968: 215-220) از یک نقطه نظر صرفاً فنی، بوروکراسی بالاترین درجه کارایی را در پی دارد، و عقلانی‌ترین وسیله شناخته شده برای اعمال سلطه مشروع بر انسان‌ها می‌باشد (Weber, 1921/1968: 223).

بوروکراسی در متن

علاقه وبر به بوروکراسی بخشی از علایق گسترده‌تر او به روند بوروکراتیزه شدن و فرایند عقلانی شدن است؛ بسیاری از جامعه‌شناسان امروزه جامعه‌شناسی تاریخی - تطبیقی وبر را در عبارات جهانی «بوروکراتیزه شدن غیرقابل اجتناب»^{۳۲} و «عقلانی شدن جهانشمول»^{۳۳} و جایگزینی نیروی انقلابی کاریزما با تکرار زندگی روزمره می‌نگرند (Ka-berg, 1994: 2). جهان عقلانی شده مدرن به معنای مرگ کاریزما به عنوان یک نیروی انقلابی است. از نظر وبر عقلانیت - و نه کاریزما - مهمترین نیروی انقلابی در جهان مدرن است. (Ritzer, 2000: 238) اگرچه وبر دارای مفهومی پیچیده و کثیرالوجه از عقلانی شدن است اما او معنادارترین شکل عقلانی شدن را در انگاره خود از جهان مدرن غربی، بویژه در اقتصاد سرمایه‌داری، (Collins, 1980; Weber, 1921/1981) و در بوروکراسی (Weber, 1921/1968)، می‌یابد. او سرمایه‌داری و بوروکراسی را دو نیروی عمده عقلانی کننده می‌داند (Weber, 1921/1968:698) که خاستگاه یکسانی دارند و از منشأ واحد، که همان ریاضت‌کشی این جهانی است، ناشی می‌شوند؛ کنش‌های عقلانی و روش‌مندی یکدیگر را تقویت کردند در فرآیندی که عقلانی شدن را در غرب به پیش می‌بردند.

وبر در بحث از بوروکراسی نیز منطبق با رهیافت کلی خود از مورد اولیه آغاز می‌کند. نمونه‌های تاریخی بوروکراسی را می‌توان در مصر، امپراتوری‌های روم متاخر، کلیسای کاتولیک روم و چین جستجو کرد. اما وبر رشد کمی و کیفی وظایف اداری، تمرکز ابزارهای اداره، پیدایش یک اقتصاد پولی، بسط عقلانیت قانونی و عقلانی شدن تعلیم و تربیت را از عوامل پیدایش بوروکراسی نوین در غرب می‌داند. از نظر او ساختار بوروکراتیک در همه جا از ثمرات دیررس توسعه است. هر چه بیشتر به عقب برگردیم نبود بوروکراسی در ساختار سلطه محسوس‌تر است. بوروکراسی ماهیتی عقلانی دارد بدین معنی که قوانین، وسایل، اهداف و واقع‌گرایی بر آن حاکم است. بنابراین در همه جا پیدایش بوروکراسی و گسترش آن پیشرفت عقل‌گرایی را در پی داشته است (Weber, 1921/1968: 650-678). جامعه مدرن جامعه‌ای با انفکاک ساختاری است که در آن سه قلمرو معرفتی دین، فلسفه و علم از یکدیگر، و از ایدئولوژی و یوتوپیا افتراق می‌یابد و علم مدرن به شاخه‌های تخصصی تقسیم می‌شود. بوروکراسی جدید، با ویژگی‌هایی چون تقسیم کار، تخصص‌گرایی و سلسله‌مراتب، بدون علم مدرن نمی‌تواند عمل کند، و به جای انسان فرهیخته نیازمند انسان متخصص است.

وبر علاقه‌مند به تاثیر فراگیر عقلانی شدن صوری اقتصاد و بوروکراسی بر جهان غربی است. متحد با عقلانیت سرمایه‌داری صنعتی، قوانین صوری و اداره بوروکراتیک، شکلی از

عقلانیت تعیین‌یافته، نهادهی شده و برون‌فردی را شکل می‌بخشد؛ در هر قلمرو، عقلانیت در ساختار اجتماعی قرار دارد و برای افراد امری بیرونی است (Brubaker, 1984). وبر معتقد به عقلانیت تعیین‌یافته^{۲۴} است و آن کنشی است که در انطباق با نظام‌یافتگی بیرونی قرار دارد (Leavine, 1981). وبر این نکته را در مورد عقلانیت بوروکراتیک آشکار می‌سازد: «عقلانی شدن بوروکراتیک ... که با وسایل فنی دچار انقلاب شده است، در اصل، چونان هر سازماندهی مجدد اقتصادی، از خارج است؛ آن ابتدا نظم مادی و اجتماعی را دگرگون می‌سازد، و از طریق آن افراد را نیز، با تغییر در شرایط انطباق، و شاید فرصت‌هایی برای انطباق، از طریق تعیین عقلانی وسایل و اهداف» (Weber, 1921/1968: 1116). با این وجود وبر در بحث از عقلانیت و آزادی، نظم موجود در جامعه جدید و بوروکراسی را به قفس آهنین^{۲۵} تشبیه می‌کند. به علاوه نظام‌های عقلانی تمایل به داشتن یکسری پی‌آمدهای غیرعقلانی برای افراد درگیر در نظام، برای خود نظام، و برای جامعه گسترده‌تر دارند (Sica, 1988)؛ یکی از عدم عقلانیت‌های عقلانیت^{۲۶} از نقطه‌نظر وبر آن است که جهان برای انسان کمتر افسون‌زده، کمتر جادویی و نهایتاً کمتر معنادار خواهد بود (Schneider, 1993).

صورت‌بندی مسأله اداره

در این مقاله مسأله اداره در جهان غیرغربی با بهره‌گیری از رهیافت وبری صورت‌بندی می‌شود. بدین‌منظور در چارچوب دوگانگی جهان غربی - جهان غیرغربی، به نظر می‌رسد فقدان روح اداره است که پیکره بندی مادی اداره را در جهان غیرغربی، بی معنا و غیرکارکردی می‌سازد. (جدول شماره ۱)

نوع جهان	روح	پیکر مادی
جهان غربی	+	+
جهان غیرغربی	-	+

جدول ۱. چارچوب مفهومی برای صورت‌بندی مسأله اداره (تدوین توسط محقق)

سرمایه‌داری و بوروکراسی همواره الهام‌بخش تحولات در جوامع غیرغربی بوده است. در این جوامع، با تقلید نوسازی، نو شدن در نگرشی جبری و تک‌خطی، به «غربی شدن» معنا می‌شود. نوسازی بوروکراسی به سبک غربی نمی‌تواند بوروکراسی را برای جهان غیرغربی از کارکردهای اصیل آن برخوردار سازد.

اساساً نوسازی یک واژهٔ هنجاری است که غرب را مفروض می‌گیرد و تقلید از غرب را به

جوامع غیرغربی تجویز می‌کند. این نگرش رویکردی قوم‌مدارانه دارد. وبر نیز کدواژۀ «عقلانی» را هر جا که از غرب سخن به میان می‌آید و «جادویی» و «غیرعقلانی» را در سخن از شرق همواره به کار می‌برد (Parkin, 2002). این در حالی است که سنت عقلانی در جهان غیرغربی نیز وجود دارد و جوامع غیرغربی می‌توانند بر مبنای سنت خود و با حفظ ریشه‌ها و اصالت‌ها جدید گردند.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله با بازخوانی تئوری اداره وبر از طریق ساختن یک نظام تأویل بر مبنای زندگی‌نامه، مسأله، مفاهیم بنیانی، رهیافت و ساختار کلی متن او، برساخته «بوروکراسی» در بافت جمعی متن مورد مطالعه هرمنوتیکی قرار گرفت، و با تمایزگذاری روح اداره از پیکره‌بندی مادی آن، چارچوب مفهومی لازم برای صورت‌بندی مسأله اداره در جهان غیرغربی، فراهم آمد. بوروکراسی، در معنای اصیل وبری، بر عرفی و عقلانی شدن سپهر اداره دلالت دارد. اداره مدرن دارای روح و پیکره‌بندی مادی است و ترکیب روح اداره و پیکره‌بندی مادی آن موجب زایش و پویایی اداره در تمدن جدید غرب شد. مفروض آن است که پیش از آن که اداره عقلانی بتواند خود را ظاهر سازد، باید «روح» عقلانی و «پیکره‌بندی مادی» آن موجود باشد. هر یک از این‌ها مستقل از دیگری ممکن است پدید آید و تنها ترکیب این دو است که اداره عقلانی را شکل می‌بخشد. بدین ترتیب، پیکره‌بندی مادی عقلانی اداره در جهان غیرغربی فاقد روح عقلانی لازم برای اداره بوده و این امر پیکره‌بندی مادی اداره را، بی‌معنا و غیرکارکردی می‌سازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت ها

1. Modern Theory of Public Administration
2. Progressive Rationalization
3. Religious Rationality
4. Legal Rationality
5. Organizational Rationality
6. Formalism
7. Spirit of Administration
8. Religiously Unmusical
9. Problem of Universal History
10. Rationalism
11. Comparative – Historical Sociology
12. General Evolutionary Sequence
13. Primitive Case
14. Nomothetic
15. Idiographic
16. Ideal Type
17. Multiple Causality
18. Intellectual Rationality
19. Practical Rationality
20. Substantive Rationality
21. Formal Rationality
22. Explicit Rationalism
23. Disenchantment
24. Innerworldly Mysticism
25. World Rejecting Mysticism
26. Otherworldly Asceticism
27. Innerworldly Asceticism
28. Non-Western World
29. Traditional Authority
30. Charismatic Authority
31. Legal/ Rational Authority
32. Irresistible Bureaucratization
33. Universal Rationalization
34. Objectified Rationality
35. Iron Cage
36. Irrationality of Rationality

منابع فارسی

۱. واینسهایمر ، جوئل. (۱۳۸۱). هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی. ترجمه مسعود علیا. تهران: انتشارات ققنوس.
۲. پالمر ، ریچارد. (۱۳۷۷). علم هرمنوتیک. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. تهران: انتشارات هرمس

منابع لاتین

- Bendix, Reinhard. (1977). **Max weber: An Intellectual Portrait**. University of California Press.
- Bennis, Waren. (1967). Organizations of the Future. In Shafritz, Jay M. and Hyde, albert C. (1997).eds. **Classics of Public administration**. Fourth ed. Harcourt Brace College Publishers. 242-253.
- Brubaker, Rogers. (1984). **The Limits of Rotionality: An Essay on the Social and Moral Thought of Max Weber**. London: George Allen and Unwin.
- Collins, Randal. (1980). Weber's Last Theory of Capitalism: A Systematization. **American Sociological Review**, 45: 925-942.
- Coser, Lewis Alfred. (1977). **Masters of Sociological Thought**. New York: Harcourt Brace.
- Freund, Julian. (1968). **The Sociology of Max Weber**. New York: Vintage.
- Gerth, Hans and Mills, C. Wright (eds.). (1958). **From Max Weber: Essays in Sociology**. New York: Oxford University Press.
- Heady, Ferrel. (1991). **Public Administration: A Comparative Perspective**. Fourth Edition. Marce Dekker, Inc.
- Kalberg Stephen. (1994). **Max Weber's Comparative – Historical Sociology**. Chicago: University of Chicago Press.
- Kalberg, Stephen. (1980). Max Weber's Types of Rationality: Cornerstones for the Analysis of Rationalization Processes in History. **American Journal of Sociology**, 85: 1145-1179.
- Kasler, Dirk. (1979). **Max Weber: An Introduction to his Life and Work**. Polity

Press.

Kronman, Anthony. (1983). **Max Weber**. Stanford University press.

Lassman, Peter, and Velody, Irving. (1989). Max Weber on Science: Disenchantment and the Search for Meaning In P. Lassman, I. Velody, and H. Martins (eds.), **Max Weber's Science as a Vocation** , London: Unwing Hyman:

Levine, Donald. (1981). Rationality and Freedom: Weber and Beyond . **Sociological Inquiry**, 51: 5-25.

Parkin, Frank. (2002). **Max Weber**. Routledge.

Ray, Lavry. J. and Reed Michael (eds.). (1994). **Organizing Modernity: New Weberian Perspectives on Work, Organization and Society**. Routledge.

Riggs, Fred W. (1964). **Administration in Developing Countries: The Theory of Prismatic Society**. Boston: Houghton Mifflin Company.

Riggs, Fred W. (1979). Shifting Meanings of the Term Bureaucracy . **International Journal of Social Sciences**.

Ringer, Fritz. (1997). **Max Weber's Methodology: The Unification of the Cultural and Social Sciences**. Harvard University Press.

Ritzer, George. (2000). **Classical Sociological Theory**. Third ed. McGraw-Hill.

Schluchter, Wolfgang. (1981). **The Rise of Western Rationalism: Max Weber's Developmental History**. Berkely: University of California Press.

Schluchter, Wolfgang. (1996). **Paradoxes of Modernity: Culture and Conduct in the Theory of Max Weber**. Stanford University Press.

Schneider, Mark A. (1993). **Culture and Disenchantment**. Chicago: University of Chicago Press.

Shafritz, Jay M. and Hyde, albert C. (1997). **Classics of Public Administration**. Fourth ed. Harcourt Brace College Publishers.

Sica, Alan. (1988). Weber, **Irrationality and Social Order**. Berkeley: University of California Press.

Swedberg, Richard. (1998). **Max Weber and the Idea of Economic Sociology**. Princeton University Press.

- Weber, Marianne. (1926/1975). **Max Weber: A Biography**. Hary Zohn (ed. And trans). New York: Wiley.
- Weber, Max. (1927/1981). **General Economic History**. New Brunswick, N.J.: Transaction Books.
- Weber, Max. (1903-1917/1949). **The Methodology of the Social Sciences**. Edward Shils and Henry Finch (eds.). New York: Free Press.
- Weber, Max. (1904-1905/1968). **The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism**. Unwin University Books.
- Weber, Max. (1915/1958). Religious Rejections of the World and their Directions in H.H. Gerth and C.W. Mills (eds.), **From Max Weber: Essays in Sociology**. New York: Oxford University Press: 323-359.
- Weber, Max. (1916/1964). **The Religion of China: Confucianism and Taoism**. New York: Macmillan.
- Weber, Max. (1916-1917/1958). **The Religion of India: The Sociology of Hinduism and Buddhism**. Free Press.
- Weber, Max. (1921/1968). **Economy and Society**. 3vols. N.J.: Bedminster Press.
- Weber, Max. (1921/1968). **The Sociology of Religion**. Boston: Beacon Press.
- Weber, Max. (1922-1923/1958). The Social Psychology of the World Religions , in H.H. Gerth and C.W. Mills (eds.), **From Max Weber: Essays in Sociology**. New York: Oxford University Press : 267-301.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی